

Doctrinal Requirements and Practical Functions of Believing in *Badā'* based on the Verses of the Qurān and Narrations of the Household of the Prophet's (AS)

Akbar Bāqiri *

Ḥasan 'Alī Ābādī **

(Received: 04/11/2020; Accepted: 07/04/2020)

Abstract

The doctrine of *Badā'* (alteration in the divine will) is one of the theological characteristics and distinguishing features of Imami Shiites. The Qurānic origin of believing in this doctrine is the ideological and practical confrontation of the Holy Prophet (S) with the Jews. The Jews believed in the closure of God's hand in the planning of the universe after creation, but the Prophet (S), according to the verses of the Qur'an, believed in God's free hand in running the affairs of the universe. The Imams (AS) also prevented the Shias from falling into the abyss of denying the role of God in the world by introducing monotheistic teachings and emphasizing "the departure from the two limits" (the limit of denial and similitude) and suggesting the doctrine of *Badā'*. This belief, which is similar to the abrogation in pre-Islamic religions, was introduced and spread among the Shias by quoting verses from the Qur'an. The belief has two practical-ideological and behavioral roles for believers. The practical role is noteworthy in terms of emphasizing that God is absolutely and always free hand in running the universe, understanding that there is no way to change the divine knowledge, and recognizing the diversity of *Qaḍā'* (divine decree) and *Qadar* (predestination). The practical role of believing in this doctrine in human performance is also rooted in the belief in non-rule of determinism in the universe and the significant role of human beliefs and behavior in changing divine destiny, so that man considers correcting beliefs, following the path of guidance and performing righteous deeds to be influential in changing divine destinies. Furthermore, the practical role creates the greatest motivation in humans for self-purification in order to abandon false beliefs and bad deeds and causes them to play a role in worldly and otherworldly affairs.

Keywords: *Badā'*, Providence, Divine will, *Qaḍā'*, *Qadar*, Human Performance, Righteous Belief and Action.

* PhD Student in Theological Religions, University of Religions and Denomination, Qom, Iran
(Corresponding Author), a.bagheri@urd.ac.ir.

** Master's Graduate in Theological Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran,
ha.a209@gmail.com.

لوازم اعتقادی و کارکردهای عملی باور به بداء بر پایه آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام

اکبر باقری*

حسن علی آبادی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴]

چکیده

آموزه بداء یکی از اختصاصات کلامی و وجوه تمایز شیعه امامیه از سایر مسلمانان است. منشأ قرآنی باور به این آموزه، مواجهه عقیدتی و عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهود است. یهودیان معتقد به بسته بودن دست خدا در تدبیر کائنات پس از خلقت بودند، اما پیامبر بر اساس آیات قرآن به بساطت دست الاهی در امور عالم قائل بوده است. امامان علیهم السلام نیز با مطرح کردن معارف توحیدی و تأکید بر «خروج عن الحدین» (حد تعطیل و تشبیه) و پیش کشیدن آموزه بداء، شیعیان را از درافتادن به ورطه تعطیل نقش خداوند در عالم بازداشتند. آموزه بداء، که مشابه نسخ در شرایع پیش از اسلام است، با استناد به آیات قرآن در میان شیعیان مطرح شد و گسترش یافت. این عقیده دو نقش کاربردی عقیدتی و رفتاری برای باورمندان در پی دارد. نقش کاربردی تصحیح اعتقاد توحیدی آموزه بداء از حیث تأکید بر فاعل مایشاء بودن مستمر خدا در عالم هستی، راه نیافتن تغییر در علم الاهی و شناخت تنوع قضا و قدر الاهی در خور توجه است. نقش کاربردی باور به این آموزه در عملکرد انسان نیز در باور به حاکم نبودن جبر در عالم هستی و نقش چشمگیر عقاید و رفتار انسان در تغییر قضا و قدر الاهی ریشه دارد، به طوری که تصحیح عقاید و طریقی هدایت و انجام دادن اعمال صالح را در تغییر مقدرات الاهی خویش مؤثر می بیند؛ بیشترین انگیزه را در خودسازی برای ترک عقاید باطل و اعمال ناپسند در انسان ایجاد می کند و موجب نقش آفرینی وی در امور دنیوی و اخروی می شود.

کلیدواژه‌ها: بداء، مشیت، اراده الاهی، قضا و قدر، عملکرد انسان، عقیده و عمل صالح.

* دانش‌آموخته دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) a.bagheri@urd.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران ha.a209@gmail.com

مقدمه

آموزه بداء یکی از اختصاصات کلامی شیعه است که از منظر ائمه علیهم السلام جایگاهی بس رفیع در معارف اسلامی دارد. بداء یکی از چند عهدی است که خدا با پیامبران بسته (صدوق، بی‌تا: ۳۳۲) و اقرار بر بداء الاهی، تأکید بر فعال مایشاء بودن او است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/۴). برخی روایات آن را عبادتی بی‌مانند معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۱)^۱ که هیچ‌گاه کسی خداوند متعال را آن‌گونه که از رهگذر اعتقاد به بداء امکان دارد، بزرگ نمی‌شمرد (همان).^۲

بر این اساس، صرف‌نظر از اختلافات میان دانشمندان مذاهب اسلامی در این موضوع، یافتن مفهوم واقعی آن اهمیت بسزایی دارد. این اهمیت زمانی آشکارتر می‌شود که می‌بینیم آموزه بداء، علاوه بر تقویت اعتقاد راستین توحیدی، نقش برجسته‌ای در خودباوری انسان و ایجاد انگیزه در خودسازی و نقش‌آفرینی وی در امور دنیوی و اخروی دارد.

آنچه موجب مناقشه تاریخی متلکمان مسلمان بر سر مسئله بداء شده است، عمدتاً ناشی از فهم نادقیق آن و احتمال نقصان در معرفت توحیدی باورمندان به بداء از منظر مخالفان بوده است. حال آنکه ظرافت مسئله و چندوجهی بودنش از طرفی و کوتاه‌بودن دست مخالفان مذهبی تشیع از معارف اهل بیت علیهم السلام موجب این سوءتفاهم شده است؛ در حالی که گذر از لفظ و توجه به معنا، تا حد بسیاری موجب رسیدن به تفاهم علمی بر سر این آموزه می‌شود.

این نوشتار علاوه بر تعمیق باور توحیدی مخاطبان، در پی توجه‌دادن به کارکردهای فردی و اجتماعی باور به آموزه بداء است. لذا در مسائل توحیدی، بر ارتباط میان بداء و قضا و قدر الاهی تأکید می‌شود و از توجه عمیق به ارتباط این آموزه با علم الاهی پرهیز می‌شود. از دیگر سو، به ارتباط بداء با اراده انسان توجه می‌شود که نتیجه کاربردی‌اش در زندگی روزمره ملموس است.

مفهوم لغوی و اصطلاحی «بداء»

«بداء» در لغت به معانی آشکارشدن از خفاء (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۳)، ظهور چیزی از عدم (فضلی، ۱۴۱۴: ۱۰۵)، تغییر در قصد (ابن‌فارس، ۱۴۱۱: ۲۱۲)، استصواب (ابن‌الثیر الجزری،

۱۳۹۹: ۱/۱۰۹).^۳ آغاز کاری و دست زدن به امری (ابن منظور، ۱۴۰۸: ماده بده) و دگرگونی و تبدیل رأیی به رأی دیگر (سبحانی، ۱۳۶۲: ۲/۴۵۱-۴۵۵) است.

بر اساس معانی لغوی فوق، مفهوم حصول بده بر انسان، آشکار شدن چیزی برای او است که قبل از آن بر وی پوشیده بوده است؛ ظاهر شدن چیزی که او بدان آگاهی نداشته، تغییر در قصد و رأی وی از نظری به نظر دیگر و خوب و درست دانستن چیزی، بعد از آنکه آن را نادرست می پنداشته (استصواب) است. در تمامی این معانی، تغییر و تبدیل در علم و رأی و اراده انسان پیدا است. بی شک منشأ چنین تبدیل و تغییری، فقدان علم کامل (جهل) وی و محدودیت های متعدد انسان (عجز) است.

بر این اساس، بده خداوندی به معنای علم پس از جهل یا توانایی پس از ناتوانی نیست (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۴۱؛ مفید، ۱۳۶۳: ۶۷) و چنین استفاده ای، خلاف عقاید توحیدی ای است که مسلمانان بر سر آن اتفاق دارند. بلکه یگانه معنای لغوی بده که درباره خدا استفاده می شود، ظهور یا آشکار شدن پس از خفاء است که به مفهوم ظاهر کردن چیزی از سوی خدا است که نزد بندگان مجهول بوده و هیچ گاه به معنای علم جدید یا تغییر در رأی و اندیشه خدا نیست.

تعریف آموزه بده خداوندی

بر اساس مقدمات فوق، از منظر امامیه، بده خداوندی یعنی خداوند متعال، ابتدا بنا بر مصالحی، امری را بر پیامبر، ولی و جانشینش به گونه ای آشکار می کند، ولی پس از آن، امر دیگری را متفاوت با آن جایگزین می کند، در حالی که از ابتدا به هر دو عالم بوده است؛ در چنین جایی به اصطلاح گفته می شود «بده» حاصل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۸۱/۱۱؛ مفید، ۱۳۶۳: ۶۵).

مبانی آموزه بده

آموزه بده خداوندی از منظر امامیه بر سه مبنا اساسی زیر متکی است (سبحانی، ۱۳۶۲: ۲/۴۵۵-۴۵۵):

۱. خدا بر همه امور و رویدادها، از گذشته و حال و آینده، آگاه است و چیزی بر او پوشیده نیست تا با آگاهی از آن، جهل پیشین وی برطرف شود.

لوازم اعتقادی و کارکردهای عملی باور به بداء بر پایه آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام / ۳۹

۲. خدا کار آفرینش را وانگذاشته و هر روزی در کاری نو است (الرحمن: ۲۹)؛^۴ عالم امر و خلق در دست او است (اعراف: ۵۴)^۵ و خلقت و ایجاد و تدبیر عالم به حسب مشیت خدا استمرار دارد.

۳. سرنوشت انسان‌ها با کارهای خوب یا بد تغییر می‌کند.

هر یک از این مبانی، کارکردهای عقیدتی و عملکردی در خور توجهی دارد و مبتنی بر مستندات بسیاری در منابع اسلامی است که در ادامه، همراه با مقدمات لازم آنها را بررسی می‌کنیم.

کارکرد عقیدتی آموزه بداء

اثبات علم مطلق و لایتغیر الهی

بر اساس آیات قرآنی، علم خدا مطلق و بدون محدودیت است (عنکبوت: ۶۲).^۶ او بر تمام حوادث عالم، از ابتدا تا انتها، آگاه است و هیچ یک از مخلوقاتش در این علم با او شریک نیستند. فقط ممکن است برخی از رسولان پسندیده‌اش را از آن آگاه کند (جن: ۲۶).^۷

مفهوم لغوی و اصطلاحی «بداء» دو عنصر «جهل گذشته و علم فعلی» و «عوض شدن نظر، اغراض و هدف به تبعیت علم فعلی» را در بر دارد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۶۷/۱-۱۷۰). عنصر اول با توحید سازگار نیست و هیچ مسلمانی به خدای سبحان نسبت جهل نمی‌دهد، تا جایی که به دلیل وفور آیات و احادیث در این زمینه، نیازی به عرضه مستند ندارد (بهبهانی، ۱۳۹۲). عنصر دوم نیز اگر به معنای حاصل شدن علم و منتفی شدن جهل باشد، نشانگر تغییر است و با توحید منافات دارد. همان‌گونه که نسبت دادن جهل به خدا صحیح نیست، نسبت دادن تغییر هم ممکن نیست. یگانه معنای صحیح عنصر دوم زمانی است که تغییر کردن، لازمه ذاتی جهل گذشته و پدیدار شدن علم فعلی جدید نباشد و از عوامل دیگری گرفته شده باشد. لذا آنچه در آموزه بداء درباره خدا مطرح می‌شود به معنای علم جدید یا تغییر در علم الهی نیست.

انواع علم الهی و منشأ بداء

هرچند منشأ بداء در انسان، جهل و عجز او است (طیب، ۱۳۶۳: ۱۵۴)، ولی افعال الهی مبتنی بر حکمت است و منشأ بداء خداوندی علم او است. خوینی در *البیان فی تفسیر*

القرآن بر اساس سخن امام صادق علیه السلام، علم خدا را دو نوع معرفی می‌کند: علمی نهانی که جز او کسی آن را نمی‌داند (علم مکنون) و علمی که به فرشتگان، پیامبران و ائمه علیهم السلام آموخته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۱).^۸ علم مکنون، همان لوح محفوظ است و علم پیامبران و امامان، لوح محو و اثبات است (برنجکار، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

در علم مکنون الهی بدهاء رخ نمی‌دهد، بلکه این علم منشأ بدهاء است و علم لوح محو و اثبات در آن موجود است. طباطبایی علم الهی را با بیانی دیگر به دو نوع تقسیم کرده است: علم ذاتی و علم فعلی (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۴۶/۲). علم ذاتی عین ذات خدا و ازلی و ابدی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۳/۹) و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد ولی علم فعلی، صفت خدا، خارج از ذات او ممکن‌الوجود (مخلوق) است که خدا علم آن را در اختیار رسولان و اولیای خویش قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۷۶/۱۱-۳۷۸).

بر این اساس، بدهاء در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد، بلکه در محدوده علم فعلی خدا است. نسبت دادن بدهاء، به علم فعلی خدا، که در قلمرو امکان قرار دارد، محذور عقلی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۶). همچنین، علاوه بر این توضیح، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بدائی از روی جهل برای خدا رخ نمی‌دهد، مگر اینکه در علم خدا بوده است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۸/۲).^۹

آنچه موجب احتراز اهل سنت از پذیرش آموزه بدهاء شده است، خوف از اتصاف خدا به جهل یا تغییر و تبدیل علم او است. حال آنکه دقت در مبانی و منابع بدهاء، ضمن باور به تنوع علم الهی، از ظهور علمی جدید از علوم پوشیده الهی حکایت دارد.

یکی از کارکردهای عقیدتی بدهاء، شناخت بیشتر از انواع علم الهی و یافتن سرمنشأ بدهاء است. چنانچه گفته شد، دو گونه علم برای خدا می‌توان تصور کرد: علم مکنون و علمی که به اولیایش داده است. عقیده بدهاء به ما می‌آموزد که سرمنشأ بدهاء متعلق علم پوشیده الهی است. هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد، بلکه خدا به رخدادهاء نیز علم دارد. باید توجه داشت که علم به تغییر با تغییر در علم متفاوت است. لذا این آموزه موجب تنزیه خداوند متعال از هرگونه تغییر است و باعث تثبیت عقیده صحیح توحیدی می‌شود.

اثبات قدرت مطلق الاهی

یکی از زمینه‌های مطرح‌شدن آموزه بداء در معارف اهل بیت (علیهم السلام)، باور یهود به بسته‌بودن دست خدا در عالم هستی پس از خلقت اولیه است که در قرآن کریم در آیه «ید الله مغلوله» (مائده: ۶۴) آمده است. بر اساس شأن نزول آیه، آنان خدای مسلمانان را فاقد تأثیرگذاری در زندگی معرفی می‌کردند (بحرانی، بی‌تا: ۳۳۰/۲). معتزله که پس از یهودیان این باور را در قالبی دیگر و با نام «تفویض» پی گرفتند، خداوند را بر مقدر انسان قادر نمی‌دانند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۱۰۹/۸) و این به تعطیل جریان اراده و قدرت خدا در عالم هستی منتهی شد.

تعطیل اراده الاهی در عالم با اعتقاد توحیدی «خروج عن الحدین» (حد تعطیل و حد تشبیه) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۳/۱) که امام باقر (علیه السلام) آن را عقیده صحیح توحیدی دانسته است، منافات دارد. بر این اساس، باور معطله که پس از خلقت اولیه، نقشی برای خدا در عالم هستی قائل نبودند و عقیده مشبهه که خدا را شبیه انسان یا سایر مخلوقات می‌دانستند، مردود و خارج از دایره باور صحیح توحیدی دانسته می‌شود.

خروج از حد تعطیل، تأکید بر کارکرد فعالانه و مستمر خدا در عالم هستی است که برگرفته از آیه «کلّ یوم هو فی شأن» (الرحمن: ۲۹) و آیات مشابه آن است؛ این مفهوم، به جریان اراده، مشیت، قضا و قدر الاهی در عالم هستی اشاره دارد و هر لحظه برای خدا شأنی جدید در نظر می‌گیرد. تعیین مقدرات سالانه مخلوقات در شب قدر و تشریفاتی همچون تنزل ملائکه و روح، القای این باور به انسان‌ها است که اراده الاهی همواره در عالم تکوین سریان دارد.

افراط گروه دیگری از مسلمانان (جبریّه) در باور به قضا و قدر و «تغییرناپذیر» دانستن تمامی مقدرات الاهی، منجر به ظهور اعتقاد به وجود جبر در عالم هستی و افعال انسان شد. با آنکه امروزه، قریب به اتفاق مسلمانان این باور کلامی را نمی‌پذیرند، رگه‌هایی از این باور را می‌توان در عقیده به «سرنوشت تغییرناپذیر» در میان عموم مردم دید.

از دیگر نتایج عقیدتی باورمندی به بداء، تأکید بر فعالیت مطلق و مستمر خدا در عالم هستی است؛ هیچ قدرتی در عالم، یارای مواجهه و کاستن از قدرت او را ندارد و خدا به مصالحی، گاهی قضا و قدرش درباره بندگان و کائنات را تغییر می‌دهد که در بخش بعدی بدان می‌پردازیم.

قضا و قدر و رابطه آن با بداء

بر اساس روایات امامان معصوم علیهم‌السلام، جریان حاکمیت الاهی در عالم هستی در قالب مراحل مشیت، اراده، قدر، قضا و امضاء صورت می‌پذیرد. قبل از تبیین ارتباط بداء خداوندی با قضا و قدر باید نسبت آن با قدر الاهی از حیث تقدم یا تأخر روشن شود. امام کاظم علیه‌السلام مشیت را شروع و ابتدای چیزی، قدر را به معنای اندازه طول و عرض و حدود فعل، و قضا را نیز چیزی که امضا به آن تعلق می‌گیرد معرفی می‌کنند؛ با امضای الاهی است که فعل حتمی می‌شود و به هیچ وجه برگشت‌پذیر نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۰/۱).^۱ طباطبایی اندازه و حدود صفات و آثار هر چیز را قدر معرفی می‌کند و تقدیر را تعیین این اندازه و حدود می‌داند. به نظر وی، در تحلیل حقیقی این معنا و انطباق آن بر پدیده‌های عینی، قدر همان حدودی است که موجودات مادی از جانب هر یک از علت‌های ناقصه خود پیدا می‌کنند و صورت‌های علمی این حدود در عالم مافوق عالم ماده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۹۴-۲۹۵).

انواع قضا و قدر

بر اساس آیات و روایات، قضا و قدر الاهی به دو قسم حتمی و غیرحتمی تقسیم می‌شود و بداء الاهی فقط در حوزه قضای غیرحتمی واقع می‌شود. تبیین امام باقر علیه‌السلام از آیه «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» حکایت دارد که اجل به دو نوع محتوم (أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ) و اجل موقوف (قَضَىٰ أَجَلًا) تقسیم شده است. خویی، بر اساس تقسیمات علم الاهی که قبلاً ذکر شد، قضای الاهی را دو گونه معرفی کرده است:

- قضایی که خداوند کسی از بندگان را بدان مطلع نکرده و مبتنی بر علم مخزون است. در این قضا هیچ تغییری حاصل نمی‌شود. این نوع قضا را گاه خداوند به ملائکه و انبیا خبر داده و حتمی است؛ چراکه اگر تغییر پذیرد، موجب تکذیب انبیا خواهد بود، مانند مرگ که تمامی مخلوقات الاهی آن را خواهند چشید (انبیاء: ۳۵)^۲ و هیچ گریزی از آن نیست.
- قضایی که خدا آن را به پیامبر و ملائکه خبر داده و واقع خواهد شد، ولی شرط وقوعش این است که اراده خدا برخلاف آن تعلق نگیرد. بداء در این قضا واقع

می‌شود، مانند مقدار عمر انسان که با صلح رحم و نیکی طولانی یا به علت قطع رحم و ... کوتاه می‌شود، به طوری که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید کسانی که به دلیل احسان زندگی می‌کنند، بیش از کسانی هستند که به عمر طبیعی خویش زندگی می‌کنند و کسانی که به علت گناهان می‌میرند، بیش از کسانی هستند که به اجل خویش درمی‌گذرند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۵/۱).

مجلسی با نقل روایاتی از امام باقر و امام رضا (علیهم السلام) می‌گوید بسیاری از آنچه در عالم تکوین مقدّر شده و حتی به مرحله قضا رسیده، قطعیت ندارد و ممکن است بسته به نوع عملکرد انسان تغییر یابد و قدر و قضای دیگری جانشین آن شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۱). خداوند قدر غیرمحتوم را به رسولان و اولیای خویش اطلاع می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۷۶/۱-۳۷۸) و خبردادن ایشان از وقایعی که در آینده رخ می‌دهد، از این مجرا است؛ آنچه از آن به «رخ‌ن دادن پیش‌گویی‌های ایشان» تعبیر می‌شود، نتیجه بداء الاهی است که به دلیل نوع عملکرد افراد، موجب تغییر قضای الاهی می‌شود.

از آنجا که قضا و قدر الاهی به دو بخش حتمی و غیرحتمی تقسیم می‌شود، آنچه در پی بداء خداوندی تغییر می‌یابد، صرفاً قضا و قدر غیرحتمی است که با اعمال نیک و بد افراد، به قدرت مطلق لایزال الاهی در عالم هستی واقع می‌شود. این آموزه ضمن اشاره به انواع قضا و قدر به تأثیرات اعمال انسان‌ها در مقدرات اشاره دارد که در بخش بعدی بیشتر بررسی می‌شود.

کارکرد عملی آموزه بداء

جبر و اختیار دو مفهوم کلامی دیرآشنای اندیشه اسلامی است که پذیرش یا رد آنها، مسلمانان را به فرقی گوناگون تقسیم کرده است. در تاریخ کلام اسلامی، پذیرش حاکمیت جبر، موجب ظهور جبریه و قبول اختیار مطلق انسان، موجب مطرح شدن «تفویض» شد که بعدها با معتزله ادامه یافت. اشاعره نظریه «کسب» را ابداع کردند و امامیه در پی تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) به نظریه «امر بین الامرین» و اختیار مشروط انسان در عالم هستی معتقد شدند.

القای اختیار و نفی جبر

باور به آموزه «بداء» یکی از بالاترین مراتب نفی جبر و حاکمیت قضا و قدر لایتغیر الهی در جامعه است. می دانیم که به رغم تصور جبرگرایان، خداوند انسان را با اختیار آفریده است، به طوری که بر اساس توانایی های خدادادی و برنامه ریزی و مدیریت امور، زمینه توفیق خود را فراهم می آورد و در راستای رشد و تعالی مادی و معنوی گام برمی دارد. بر همین اساس، خداوند متعال، انسان را در تغییر آنچه بر او جریان می یابد مؤثر معرفی می کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).^{۱۳}

بر اساس آموزه بداء و با استناد به آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹)^{۱۴} برخی از مقدرات غیرحتمی خدا در عالم تکوین، به علت اختیار و عملکرد نیک انسان نظیر صدقه، صلّه رحم، نیکی به پدر و مادر و قدردانی از آنان یا ترک این گونه امور، به اراده الهی تغییر می یابد و سرنوشت بهتر یا بدتری برای وی رقم می خورد. در ادامه به برخی از نمونه های قرآنی تأثیر اعمال خیر یا شر انسان در تقدیرات وی اشاره می کنیم.

تأثیرات مثبت عملکرد انسان در تغییر قضای الهی

- برطرف شدن عذاب از قوم حضرت یونس علیه السلام به دلیل دعا و تضرع ایشان (قمی، ۱۳۶۳ ب: ۳۴۶/۱: ذیل یونس: ۹۸).^{۱۵}
- جایگزین کردن گوسفند در ماجرای ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام به دلیل سربلندی حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندش در اطاعت از فرمان الهی و توفیق در آزمایش الهی (صافات: ۱۰۷-۱۱۲).^{۱۶}
- دگرگونی مقدرات غیرمحتوم به دلیل دعا و تضرع در شب قدر (دخان: ۴).^{۱۷}
- گشایش درهای برکت الهی از آسمان و زمین به دلیل ایمان، تقوا و استغفار (اعراف: ۹۶).^{۱۸}
- آرمزش گناهان و بارش رحمت الهی به دلیل استغفار (نوح: ۱۰-۱۱).^{۱۹}
- افزایش عمر افراد به دلیل کردار شایسته (قرطبی، ۱۴۲۷: ۲۱۳/۱۴، ذیل فاطر: ۱۱).^{۲۰}

تأثیرات منفی عملکرد انسان در تغییر قضای الهی

- حرمت ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس به مدت ۴۰ سال، به علت مخالفت

لوازم اعتقادی و کارکردهای عملی باور به بداء بر پایه آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام / ۴۵

- ایشان با فرمان ورود به آن وادی (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۰۴/۱، ذیل مائده: ۲۱ و ۲۶).^{۲۱}
- گرفتاری و عذاب الاهی به علت تکذیب انبیای الاهی و عملکرد ناشایست (عنکبوت: ۳۷).^{۲۲}
- کاهش عمر افراد به دلیل نوع اعمال ایشان (قرطبی، ۱۴۲۷: ۲۱۳/۱۴، ذیل فاطر: ۱۱).^{۲۳}

فردی که خود را در گزینش راه هدایت و ضلالت مختار می‌یابد و قضای الاهی را تغییرپذیر می‌داند، فلاح و رستگاری یا شقاوت و گرفتاری خود را وابسته به کردار خویش از اعمال صالح و ترک معاصی می‌داند. ولو به عللی گرفتار معصیت شود راه را برای بازگشت و جبران آینده باز می‌بیند و می‌کوشد استغفار، دعا و تضرع به درگاه الاهی و اعمال نیک را دستاویز تحوّل مجدد و گشایش در دنیا و آخرت بداند: «یا محوّل الحول والاحوال، حوّل حالنا الی احسن الحال». چنین فردی انگیزه بیشتری برای برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی دارد.

ایجاد انگیزه برای تحوّل فردی و اجتماعی

در طول تاریخ، باور به جبر، نتایج مخربّی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان داشته و علاوه بر القای یأس و ناامیدی، انفعال و عزلت‌نشینی فردی و گرنش اجتماعی در مقابل حکمرانان ستمگر را در پی داشته و دارد. برعکس، باور به اختیار مشروط انسان، «انفعال در مقابل حوادث روزگار و برنامه‌های سایرین» را به فعالیت‌های قرین توفیق اصلاح فردی و اجتماعی تبدیل کرده است.

نگرش افراطی به جبر و اختیار در عصر امامان علیهم السلام آثار نادرست بسیاری در پی داشت؛ زمینه‌ساز شکل‌گیری فرق انحرافی در جامعه اسلامی شد و انسجام دینی جامعه اسلامی را تحت الشعاع قرار داد. جامعه در مواجهه با مسئله کلامی جبر و اختیار به طیفی از عقاید گوناگون باورمند شد که در سویی از آن مرجئه با افراط در باور به جبر، حتی ظلم را بر خدا جایز شمرد و در سوی دیگر، معتزله با افراط در عقیده به اختیار انسان، عملاً جامعه اسلامی را به سوی تعطیل نقش خدا در عالم هستی پیش برد. مرجئه با نفی اختیار و پذیرش جبر در جامعه معتقد شدند که اگرچه خلیفه در حکم ادامه‌دهنده وظایف پیامبری نصب می‌شود، اما اگر در او و حکومتش فساد پیدا شد، باید

وی را تحمل کرد و مادام که شهادتین را به زبان جاری می‌کند، باید همه فسادها و تبه‌کاری‌های او را به دیده اغماض و تحمل نگریست و قضاوت علیه وی را به تأخیر انداخت. به عبارت دیگر، اگر امام مرتکب گناه کبیره شود از مسلمانی خارج نمی‌شود و واجب‌الاطاعه است و نمازی که به امامت او به جا آورده شود معتبر است (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۶۶). و بدین ترتیب بر پشتیبانی خدا از حکومت غضبی و ستمگر اموی‌ها تأکید کردند، در صورتی که بنا بر نص قرآنی، حتی نسبت‌دادن ستم به خدا ناروا است، چه رسد به حمایت از ستمگران (فصلت: ۴۶).^{۲۴}

اعتقاد به مسئله بداء زمینه منتسب کردن ستم به خدای متعال را از بین می‌برد. باور به حکومت جبر خداوندی بر قول و فعل انسان و منوط کردن آن به علم پیشین الاهی در نگرش مرجئه، موجب گسترش اباحه‌گری در اخلاق و منش و رعایت نکردن حقوق الاهی و دیگران می‌شود. چنانچه در اشعار برخی از شاعران تبلور یافته است:

من می‌خورم و هر که چون من اهل بود می‌خورند من به نزد او سهل بود
می‌خورند من حق ز ازل می‌دانست گر می‌نخورم علم خدا جهل بود

(زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۳۹)

چنانچه در بررسی‌های مربوط به جبر و اختیار می‌یابیم، علم پیشین خدا یا هر مخلوق دیگری موجب سلب اختیار از فرد در انجام‌دادن یا ترک فعل نمی‌شود و ایجاد چنین ارتباطی بین علم الاهی و اباحه‌گری مغلطه‌ای بس آشکار است.

یکی از نتایج باور به آموزه بداء، اعتقاد به وجودنداشتن جبر خداوندی در افعال اختیاری انسان و باور به اختیار مقید او است که موجبات پذیرش اختیار انسان و مسئولیت‌پذیری وی در قبال حقوق الاهی و سایر مخلوقات را فراهم می‌آورد.

معتزله نیز با مبنای تفویض و اختیار تام، عملاً نقش ربوبیت را در عرصه فکری، اجتماعی و سیاسی کم‌رنگ جلوه دادند، تا جایی که در نگرشی خلاف عقل و عقلا، ظلم غضب خلافت از برتر و حاکم شدن پست‌تر را لطفی از طرف خدا دانستند که سزاوار ستایش و حمد است (ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۱۶: ۳/۱)، در حالی که اعتقاد به بداء، دامن الاهی را از چنین ظلمی برکنار می‌دارد. زیرا یکی از پایه‌های اصلی مسئله بداء، تبعیت تغییر اراده حکیمانه الاهی در مردم به تبع اراده آنان بیان شده است، به این معنا که در آن

عصر، مردم با ارتکاب معصیت الهی و پای‌بندی‌نداشتن به ولایت ولی منصوب الهی، امت یکپارچه نبوی را دچار نابودی تدریجی کردند.

در عصر حاضر، که دانش در بهترین وضعیت تاریخی خود قرار دارد و روشی متفاوت از زندگی را عرضه کرده است، به نظر می‌رسد بشر کماکان گرفتار همین نگرش در اعتقاد به خدا و ربوبیت او است؛ چنان‌که برخی از اندیشمندان جهان غرب (از جمله نیچه، در کتاب *چنین گفت زرتشت*) به مرگ خدا یا بازنشستگی او در اداره عالم معتقد شدند. در حالی که اعتقاد به بداء در صورت تبیین صحیح و منطبق بر روایات امامان (علیهم السلام) پاسخ‌گوی شبهات و پُرکننده خلأهای فکری در زمینه نقش خدا در اداره و تدبیر هستی خواهد بود (نک: عبودیت، ۱۳۸۴).

در نقطه مقابل فهم غلط از مسئله اختیار و با انگیزه تبیین حاکمیت خدا و با اتکای ناروا به نصوص، فرقه‌ای دیگر، قائل به جبر و بی‌ارادگی انسان شدند. این گروه نیز در خلأ تبیین صحیح از ربوبیت و اراده الهی، انسان را موجودی بی‌اختیار دانستند که حتی گناه و فساد او نیز با اراده مستقیم الهی رقم می‌خورد (ابن‌مرتضی، ۱۴۰۹: ۹-۱۲). این تفسیر نادرست از هستی و انسان نیز در همه ابعادش جامعه را در برابر انواع انحرافات و ظلم‌ها بی‌پناه و ناایمن می‌کند. زیرا جامعه‌ای که برای سرنوشت خود نقشی قائل نیست، دچار انفعال، بی‌انگیزگی، بی‌هدفی و در نهایت اضمحلال خواهد شد. حال آنکه مسئله بداء نقش تأثیرگذار تصمیم و اراده انسان در سرنوشت و ساخت جامعه را به‌خوبی تبیین می‌کند.

اگر بخواهیم در عصر حاضر معادلی برای تفکر جبرگرا بیابیم، شاید بتوان به مسائلی همچون جبر تاریخ، جبر جامعه، جبر ژنتیک و ... اشاره کرد که گاه انسان را موجودی بی‌اراده در مقابل این جبرها تعریف می‌کند. «بداء» در اصلاح این نگرش راه‌گشا است و انسانی را که در افق اندیشه توحیدی و ولایت الهی قرار دارد، بر همه این جبرها توفیق می‌دهد (نک: بصیری و گوهری، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۲۸). سلمان ساوجی نتیجه عملی افکار مثبت و باور به تأثیرگذاری انسان در انجام‌دادن کارها را چنین بازگو می‌کند:

اگر گویی که بتوانم، قدم در نه که بتوانی اگر گویی که نتوانم، برو بنشین که نتوانی

از این منظر، عقیده به بداء، کارکردی همچون توبه دارد. یکسان‌بودن شرایط قبولی توبه نزد خدا، موجب جلوگیری از یأس و نومیدی و ایجادگر روحیه تغییر و آمادگی برای اصلاح فردی و اجتماعی است. بداء نیز همانند توبه، تأکیدی بر فعالیت خدا در محو و اثبات امور در عالم هستی است. همان‌گونه که با توبه انسان، مشیت الاهی تغییر می‌کند، با کردار شایسته انسان، برخی از عوامل منفی مؤثر در مقدرات الاهی درباره او تغییر می‌یابد. استغفار و بازگشت به درگاه الاهی، به‌ویژه در شب‌های قدر، زمینه‌هایی برای تغییر رفتار و کردار افراد است.

نتیجه

آموزه بداء خداوندی، به معنای آشکارشدن بخشی از علم مکنون الاهی بر دیگر مخلوقات و بندگان است. چون علمی که در اختیار پیامبران، امامان و سایر مخلوقات قرار دارد، علم مخلوق و از لوح محو و اثبات است. خدا با قدرت لایزالش و به مقتضای برخی از اعمال بندگان و مصالحی دیگر، بخشی از علم مکنون را، که بر دیگران پوشیده بوده، آشکار می‌کند. باور به اینکه امری بر خدا مخفی بوده و سپس بر او آشکار شده است، صحیح نیست، چراکه آنچه در آینده بر تمام عالم هستی بروز و ظهور می‌یابد و بر مخلوقات آشکار می‌شود، در علم پیشین الاهی وجود دارد و ساحت قدسی خدا از جهل و تغییر و تبدیل در ذات و علم مبرا است.

بداء، که از امتیازات کلامی مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است، موجب تقویت عقاید باورمندان بدان می‌شود، به گونه‌ای که حاکمیت مطلق و قدرت بی‌پایان الاهی در تغییر قضا و قدر را محترم می‌شمرند. این دسته از باورمندان معتقدند خدا، همواره فاعلیت مختار خویش را داشته و دارد و به تغییر و تبدیل در امور کائنات گشاده‌دست است: «کلّ یوم هو فی شأن».

از سوی دیگر، آموزه بداء در انسان، القای اختیار می‌کند و او را از گرایش و پذیرش «جبر» به معنای تقدیر لایتغیر الاهی بازمی‌دارد و بر مسئولیت وی در مقابل عقاید، گفتار و رفتار خویش تأکید می‌ورزد. معتقد به بداء خداوندی در کار کائنات، ضمن باور به وجود قضا و قدر الاهی در عالم هستی، امکان تغییر و تبدیل در بسیاری از مقدرات الاهی را

باور دارد و با دعا، عمل صالح، ترک معاصی، توبه، استغفار و ... زمینه تغییر در تقدیر الاهی را فراهم می‌آورد. این باور، انگیزه‌ای قوی برای اصلاح ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع بشری است که انفعال در مقابل حاکمیت جبر را به اقداماتی فعال در حوزه‌های گوناگون فکری و عملی مبدل می‌کند.

اعتقاد به «بداء» زمینه‌ساز تحولی جدی در ارتباط انسان با خدا و عالم هستی است. باورمند به بداء، علاوه بر خدا، خود را نیز در سرنوشت خویش مؤثر می‌داند و سعادت‌مندی خود را در گرو اقدام و عملی در راستای اوامر الاهی می‌بیند، روحیه تلاش و انگیزه برای انجام دادن افعال نیک در وی زنده است و به دلیل باور به اختیار خویش، برای موفقیت‌های بیشتر برنامه‌ریزی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «مَا عَبَدَ اللَّهُ بَشِيءَ مِثْلَ الْبَدَاءِ».
۲. «مَا عَظَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ».
۳. «استصواب» به مفهوم خوب و درست دیدن چیزی بعد از اینکه دانسته نشده بود.
۴. «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».
۵. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى الْإِيلَانَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».
۶. «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».
۷. «فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، أَلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ».
۸. «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمِينَ عِلْمٌ مَّكْنُونٌ مُّخْزَوْنَ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكِ الْبَدَاءِ - وَ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ فَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ».
۹. «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ».
۱۰. «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُفْقَهُ كَيْفَ يَشَاءُ».
۱۱. «لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَىٰ قُلْتُ مَا مَعْنَى قَدَّرَ قَالَ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ قُلْتُ مَا مَعْنَى قَضَىٰ قَالَ إِذَا قَضَىٰ أَمْضَاهُ فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ».
۱۲. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ».
۱۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

۱۴. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».
۱۵. «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا آيْمُنُهَا...».
۱۶. «أَتَى ارى فى المَنَامِ أَنى أذْبَحَكَ...».
۱۷. «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ».
۱۸. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».
۱۹. «اسْتَغْفَرُوا رَبَّكُمْ أَنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا».
۲۰. «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ الأَ فى كِتَابِ أَنَّ ذَلكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».
۲۱. «يَقُومُ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ ... قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً».
۲۲. «كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».
۲۳. «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ الأَ فى كِتَابِ أَنَّ ذَلكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».
۲۴. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ: هر که کار شایسته کند، به سود خود او است و هر که بدی کند، به زیان خود او است، و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست».

منابع

قرآن.

- ابن ابى الحديد (۱۴۱۶). شرح نهج البلاغة، بيروت: دار الجليل.
- ابن الاثير الجزرى، مبارك بن محمد بن عبد الواحد (۱۳۹۹). النهاية فى غريب الحديث والاثار، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان.
- ابن بابويه قمى (صدوق)، محمد بن على (بى تا). توحيد، قم: جامعه مدرسين.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۲). معجم مقاييس اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ابن مرتضى، احمد بن يحيى (۱۴۰۹). طبقات المعتزلة، بى جا: دار المنتظر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸). لسان العرب، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- بحرانى، سيد هاشم (بى تا). تفسير البرهان، تهران: بنياد بعثت.
- برنجكار، رضا (۱۳۸۵). معرفت عدل الالهى، تهران: نبأ.
- بصيرى، حميدرضا؛ گوهرى، مريم (۱۳۹۲). «نقش وراثت در سرنوشت انسان از منظر قرآن و حديث»، در: سراج منير، دوره ۴، ش ۱۳، ص ۱۰۵-۱۲۸.
- بهبهانى، عبدالكريم (۱۳۹۲). بلاء در قرآن، قم: مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام.
- جوادى آملی، عبدالله (مختلف). تسنيم، قم: اسراء.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (بى تا). المفردات فى غريب القرآن، بيروت: دار الشامية.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). *از کوچه زندان*، تهران: امیرکبیر.

سبحانی، جعفر (۱۳۶۲). «بداء»، در: *دانش نامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). *نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران: مکتبه المرتضویة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *امالی*، امان: دار الثقافة للنشر والتوزیع.

طیب، سید علی خان (۱۳۶۳). *کلم الطیب*، بی جا: بی نا.

عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۴). «تحلیل و بررسی اندیشه ساعت ساز لاهوتی»، در: *بازتاب اندیشه*، ش ۶۱، ص ۶۲-۷۶.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، قم: چاپخانه علمیه.

فضلی، عبد الهادی (۱۴۱۴). *خلاصة علم الکلام*، بیروت: دانشگاه جهانی علوم اسلامی.

قاضی عبد الجبار معتزلی، عبد الجبار بن احمد (بی تا). *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*، بی جا: بی نا.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۷). *تفسیر قرطبی*، بیروت: مؤسسة الرسالة.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر قمی*، قم: دار الکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

گودرزی، پروین (۱۳۸۶). «مرجئه»، در: *تاریخ اسلام*، ش ۳۱، ص ۱۳۱-۱۶۶.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۶۳). *تصحیح الاعتقاد*، قم: الشریف الرضی.

واصفی، محمود بن عبد الجلیل (۱۳۴۹). *بدايع الوقایع*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

References

The Holy Qurān.

- ‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. 2001. *Tafsīr ‘Ayyāshī*, Qom: ‘Ilmīyah Printing House. [in Arabic]
- Bahrāni, Sayyid Hāshim. n.d. *Tafsīr Al-Burhān*, Tehran: Bi‘that Foundation. [in Arabic]
- Başīrī, Ḥamīd Riḍā; Guharī, Maryam. 2013. "Naqsh-i Wirāthāt dar Sarniwisht-i Insān az Manzar-i Qurān wa Ḥadīth (The Role of Inheritance in Human Destiny from the Perspective of Qurān and Hadith)". In: *Sirāj Munīr*, yr.4, no.13, pp.105-128. [in Farsi]
- Bihbahānī, ‘Abdul-karīm. 2013. *Badā’ dar Qurān (Alteration in the Divine Will in the Qurān)*, Qom: World Assembly of Ahl al-Bayt (AS). [in Farsi]
- Birinjkār, Riḍā. 2006. *Ma‘rifat-i ‘Adl-i Ilāhī (Knowledge on Divine Justice)*, Tehran: Naba’. [in Farsi]
- Faḍlī, ‘Abdul-hādī. 1993. *Khulāṣah ‘Ilm al-Kalām (Summary of Theology)*, Beirut: World University of Islamic Sciences. [in Arabic]
- Gūdarzī, Parwīn. 2007. "Murji‘ah". In: *Tārīkh Islam (History of Islam)*, no.31, pp.131-166. [in Farsi]
- Ibn Abī al-Ḥadīd. 1995. *Sharh Nahj al-Balāghah*, Beirut: Dār al-Jabal. [in Arabic]
- Ibn Al-Athīr al-Jarazī, Mubārak ibn Muḥammad ibn ‘Abdulwāhid. 1979. *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*, Qom: Mu‘assisah Maṭbū‘ātī Ismā‘īlīyān. [in Arabic]
- Ibn Bābiwayh Qummī (Ṣadūq), Muḥammad ibn ‘Alī. n.d. *Al-Tuḥīd (Oneness)*, Qom: Jāmi‘ah Mudarrisīn. [in Arabic]
- Ibn Fāris, Aḥmad. 2001. *Mu‘jam Maqāyīs al-luḡah*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [in Arabic]
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1987. *Lisān al-‘Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, Third Editin. [in Arabic]
- Ibn Murṭiḍā, Aḥmad ibn Yaḥyā. 1988. *Ṭabaqāt al-Mu‘tazilah*, n.p: Dār al-Muntaẓir. [in Arabic]
- Kuliynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1986. *Kāfī*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [in Arabic]

- Majlisī, Muḥammad Bāqir. 2004. *Biḥār al-Anwār (Seas of Lights)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-‘Arabī. [in Arabic]
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu‘mān. 1984. *Taṣḥīḥ al-I‘tiqād (The Correction of Belief)*, Qom: Al-Sharīf al-Raḍī. [in Arabic]
- Qāḍī ‘Abdul-jabbār Mu‘tazilī, ‘Abdul-jabbār ibn Aḥmad. n.d. *Al-Mughnī fī Abwāb al-Tawḥīd wa al-‘Adl (Sufficiency of the Chapters of Monotheism and Justice)*, n.p: pub. [in Arabic]
- Qummī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. 1984. *Tafsīr Qummī*, n.p.: Dār al-Kitāb. [in Arabic]
- Qurtubī, Muḥammad ibn Aḥmad. 2006. *Tafsīr Qurtubī*, Beirut: Mu’assisah al-Risālah. [in Arabic]
- Rāghib Isfihānī, Ḥusiyūn ibn Muḥammad. n.d. *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qurān*, Beirut: Dār al-Shāmīyah. [in Arabic]
- Subhānī, Ja‘far. 1983. Badā’ (Alteration in the Divine Will). In: *Dānish Nāmi-yi Jahān-i Islām (Encyclopedia of the Islamic World)*, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [in Farsi]
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusiyūn. 1991. *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān (The Yardstick of the Interpretation of the Qurān)*, Qom: ‘Allāmiḥ Ṭabāṭabāyī Scientific and Intellectual Foundation. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusiyūn. 2007. *Nihāyah al-Ḥikmah (The Peak of Wisdom)*, Qom: Imam Khumiyūnī Educational and Research Institute. [in Arabic]
- Ṭuriyḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. 1996. *Majma‘ al-Baḥrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Maktabah al-Murtaḍawīyah. [in Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1993. *Al-‘Amālī*, Oman: Dār al-Thiqāfah lil Nashr wa al-Tuzī‘. [in Arabic]
- Ṭayyib, Sayyid ‘Alī Khān. 1984, Kalim al-Ṭayyib (Pure Word), n.p: n.pub. [in Arabic]
- ‘Ubūdīyat, ‘Abdul-rasūl. 2005. "Taḥlīl wa Barrisī-yi Andīh-yi Sā‘at Sāz-i Lāhūtī (Analysis and Study of Divine Watchmaker Thought)". In: *Bāztāb Andīshih*, no.61, pp.62-76. [in Farsi]
- Wāṣifī, Maḥmūd ibn ‘Abdul-jalīl. 1970. *Badāyi‘ al-Waqāyi‘*, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Arabic]
- Zarīnkūb, ‘Abdul-ḥusiyūn. 2003. *Az Kūchih-yi Rindān (Through Cunning Folk's Alley)*, Tehran: Amīrkabīr. [in Farsi]